

تفاهم!

خوش آن ساعت که بی خشم و غضب با ما تو بنشین
نه در دل عقده‌یی ما راه، نه برابر تو را چینی

کلمه «تفاهم» رامعانی گوناگون است از جمله معنی شرکت در فهمیدن و درک کردن و نفر یکدیگر را. هنگامی که آنرا تمهیم بدهیم شامل همه مردم میشود که پندار و گفتار و کردار و رفتار و فکر یکدیگر را خوب درک کنند، و در نتیجه ارزش و قدر و منزلت همدیگر را بدانند. بنا بر این هر گاه گفته شود در بین مردم «تفاهم» وجود دارد یعنی در موقع نشست و برخاست و داد و ستد و گفت و گو و رفت و آمد و شور و مشورت یکدیگر را خوب درک میکنند و خوب میفهمند و در نتیجه در کمک و یاری و همسازي و همراهی و همکاری و هم اندیشی و هم زیستی مدد کار هم می‌شوند.

واقماً چه قدر بجا است و مناسب، و چه قدر در خور مقام و جاه و ارزش است که افراد يك اجتماع و اعضای يك خانواده دارای تفاهمی نیکو و درك عمده و اندیشه و ارزش یکدیگر باشند، برای اینکه در بین افراد اجتماع و اعضای خانواده و بالاخره عموم مردم تفاهم و درك ارزش اندیشه‌ها و کارها وجود داشته باشد، باید «نیروی تدبیر» و «قدرت تشخیص» افراد را تربیت نمود و اعتقاد و اعتماد و اطمینان در میان آنان برقرار ساخت، آسایش و آرامش در روح و تن آنان وجود آورد. «نیروی ایمان حقیقی» را در قلب و روان همگان جای گزین نمود.

همه بزرگان و دانشمندان و شاعران و روانشناسان در مورد «تفاهم» و «تفاهم همگانی» و «همزیستی و تفاهم» بصورتها و اشکال گوناگون گفت و گو کرده و سخن را برتری داده‌اند، اما در کار و رفتار خود کمتر به هدف و مقصود رسیده‌اند!

در حقیقت امروزه، در بین افراد و خانواده‌ها و اجتماع نوعی «عدم تفاهم» وجود دارد. همه می‌گویند که هنگامی که با هم روبرو می‌گردند همدیگر را درك کنند و بفهمند و ببینند بهترین خود «تفاهم متقابل» برقرار سازند، اما متأسفانه در اثر بی‌اعتمادی و بدبینی و ناام آهنگی در روشها و کارها و برخورد و تصادم عقیده‌ها و تمدن جدید و قدیم، هر روز نوعی دوری‌گزینی و «بی تفاهمی» در میان مردم دیده می‌شود و سرانجام حوادث و وقایع خطرناک و جانکداز و

اندوهبار را شامل می شود، چنانکه هر روز و هر شب در روزنامه ها می خوانیم و از رادیوها می شنویم و با چشم می بینیم که مردم بعثت «همزیستی بدون تفاهم» همدیگر را می کشند! فرامی کنند! دشمنی می ورزند! کینه توزی می کنند! بیکدیگر حسد روا می دارند! در نشست و پرخاست ها بیغان و گفت و گوهایشان نوعی نفرت و بدبینی و ناخوش آیندی نمایان است! پدران و مادران با فرزندان خود و خواهران و برادران و زنان و شوهران در میان جنگ و جدال عقیده و ایده غرقند.

تصادم و برخورد تمدن قدیم و جدید، جدلها و برهانها و بیکارها و ستیزه گریهای نسل کهنه و نو بر سر مسائل فردی و خانوادگی و اجتماعی، احتیاج و نیاز به خود نمایی و شکفتگی نسل نوورستاخیز واقعی او، مشکلات و گرفتاریهای بوجود آورده که نتیجه آن خودکشیها، دیگر آزارها، کشتار دسته جمعی خانوادها، روی آوردن به مواد مخدر و حشیش و افیون و تریاک و قمار و میخوار گسیهای مفرط و تمایل به روسپی گری و روسپی خواهی و هزاران کارهای خلاف واقع می باشد.

امروزه افراد، خانواده ها و اجتماع، اگر تحت یک راهنمایی و هدایت و ارشاد معین و مشخص قرار نگیرند، لیجام گسیختگی و گریزاز وظیفه و بی بند و باری و لاابالگری و بی تفاوتی همه در افرا خود گرفتار اصطلاح «جنگ نسلها» و «همزیستی بدون تفاهم» در مورد همگان صدق خواهد کرد.

هر روزه صفحات روزنامه ها و مجلات پر است از وقایع ناگوار و ناراحت کننده که سرانجام قهرمانان اینگونه حوادث و اتفاقات: خودکشی، دیگرکشی، گوشه زندان و محرومیت از همه چیز و همه کس و همه کار است. مثلامی خوانیم: «زنش را کشت و جسدش را بدار آویخت!» و «جوان ۲۰ ساله تبریزی خود را در دریاچه سد کرج غرق کرد!» و «دو وزن با کود کاشان نابدید شدند!» و «مردی زن و ۳ کودکش را کشت و سرانجام خود را نیز مجروح کرد!»

این وقایع اندوهبار و غم آلود فقط در اثر آنست که افراد و خانواده ها و اجتماع نیروی درک همزیستی و تفاهم را ندارند و گرفتار احساسات و عواطف زهان بخش و خطرناکی هستند که تصادمها و برخوردهای دو تمدن جدید و قدیم، آنها را تشدید می کند و عواقب و نتایجی بوجود می آورد که علاوه بر اینکه خود را نابود می سازند و جمعی از بستگان خویش را نیز گرفتار رنج و غم جانکاه و روان سایی می کنند اصلا اجتماع را برهم می زنند و افراد آنرا غمگین و دل آزرده می نمایند!

شاید برخی اینگونه تصور کنند که اجتماع خودش مقصراست و این همه بدبختی و رنج و عذاب را اجتماع و محیط بر سر افراد و خانواده ها می آورد! آری این صحیح است. اما بالاخره افراد هم دارای «نهی و عقل» و درک و فهم و تشخیص هستند. دارای بصیرت و «بینش انسانی»، وقوه حرکت و تدبیر و «فعالیت بشری» می باشند.

مگر نه اینست که باید از عقل خود در کارهای روزمره زندگی مدد بگیریم،

مگر نه اینست که باید از درك و تفهم خود استفاده کنیم و افاده برسائیم ، مگر نه اینست که باید از بینش و تشخیص خودیاری جویم تا خوب و بد و زشت و زیبای هر چیز و هر کس و هر کاری بر ما معلوم گردد و استواری و پایداری را بر فنا و نابودی برگزینیم ؟!

تدبیر و فکر در زندگی ، در خانه ، در همزیستی ، در تفاهمات معنوی و لفظی ، دوستی ، عشقی ، زناشویی ، گفت و گو ، همرازی و همکاری بسیار لازم است ، شخص مدبر همیشه قدرت آن را دارد که از کلیه نیروهای ذاتی انسانی بهره مند گردد و دیگران را نیز سودمند اقلند .

غالباً **«جنگ نسل جوان با نسل کهن سال»** بر سر **«منافع»** است . پیکار و ستیزه جویی و کینه توزی بر سر منافع ، هیچکس را نمی شناسد . هیچگونه رحم و مروتی از خود نشان نمی دهد ، حال ممکن است این منافع : مقام ، پول ، عشق ، عقیده ، شهرت ، سیاست ، دانش ، و امثال و نظایر اینها باشد . تحصیل و بدست آوردن و مالک شدن هر يك از این منافع ، از راههای گوناگون ممکن است . در این راهها افراد باید یکدیگر بر خورد و تصادم ارزش پیدامی کنند و هر کدام می کوشند و با چنگال و زانو سینه بجلومی خزند تا زودتر و بهتر به هدف و مقصود برسند و هر گاه با موانع و مشکلات برخورد کردند بهتر ترتیب که شده می خواهند آنها را از بین ببرند و بدین جهت بمبارزه دسته جمعی یا تنه بتن می پردازند و سعی می کنند که هر مانعی و رادعی را نابود سازند و بی حس و حرکت نمایند و حتی بکشند و یا کشته شوند و سرانجام بمقصود و منظور برسند !

در این راه است که افراد را ... چه در خانواده و چه در اجتماع - تفاهم لازم می آید . تفاهمی که شامل تمام مظاهر و مفاهیم مادی و معنوی افراد و خانواده ها گردد : تفاهم روانی ، تفاهم فکری ، تفاهم عشقی ، تفاهم گفتار ، تفاهم کردار ، تفاهم اجتماعی ، تفاهم علمی ، تفاهم همکاری ، تفاهم همزیستی ، تفاهم خانوادگی ، تفاهم زناشویی ، تفاهم اداری ... که هر يك از این تفاهمات را بحث و دقت و تحقیق جدا گانه است . هر گاه بین افراد ، **«تفاهم تفاهم»** باشد ، همواره يك نوع وازدگی و غربت و دوری گزینی و ناراحتی و ناخوشنودی و نایمینی روحی احساس می شود که نتیجه آن جدایی پدران و مادران از فرزندان ، برادران از خواهران ، زنان از شوهران ، عاشقان از معشوقان ، دوستان از دوستان و بالاخره نفاق و کینه و حسد و حقد و خدعه در بین مردم است ؛ و روی هم رفته می توان گفت : **«همزیستی بدون تفاهم»** و **«هم اندیشی بدون هدف»** گریبانگیر همگان می گردد . اینست که **«دوران دانشان»** و خردمندان و مرشدان جامعه باید در این اندیشه باشند و در حقیقت بدان منتقد و مؤمن گردند که هر چه ممکن است و از هر طریق که شایسته تر است ، افراد و خانواده ها و اجتماع را به **«تفاهم»** و **«همزیستی با تفاهم»** و **«هم اندیشی سودمند»** رهبری و هدایت کنند ، چه در گاه سخن از درك و تشخیص و تفاهم ارزشها باشد ، هر کس را با اندازه و مقدار معین ارزش می نهند و اهمیت فائل هستند .

اگر همزیستی با تفاهم را، مردمان بشناسند و بدان خوی گیرند، دیگر فرار نمی کنند، خود کشی نمی کنند، دشمنی نمی ورزند، کینه توزی نمی نمایند، حسدروانی ندارند، نفرت، بدبینی، دلزدگی، خودخواهی و خودپسندی از میان آنان رخت برمی بندد و خلاصه همگان دارای روان و تن شاد کام و شاداب و کامر و اخوانند بود، و از زندگی واقعی لذت و حظ طبیعی خواهند برد و روح همکاری و همراهی در جسم و جان آنان دمیده می شود. مهر بانی و دوستی و عطف و عشق و اشتیاق به کارها و ساختمان و زیرسازی یک زندگی نوین و نوآیین در همه پدید می آید و آرزوها برآورده می شود و امیدها به نتیجه می رسد، و هدف ها و مقصود ها نمایان می گردد.

معاملات و داد و ستد و سرعت در پایان رساندن کارها بیشتر خواهد بود. اعتماد و اعتقاد مردم نسبت به یکدیگر چنان می شود که در موارد معین با چشم محبت و دوستی و پاک و راستی و حقیقت به یکدیگر بنگرند.

امروزه همگان دولت و ملت - بسایند بکشوند که افراد کشور دارای تفاهم همزیستی و روح همکاری - چه در داخل و چه در خارج کشور - باشند، تا معنی و مفهوم «تفاهم متقابل» و درک ارزش ها و مقاصد عمومی جامعه عمل بخود پیوشد. هر گاه در تحقیق این آرمان، یعنی در ایجاد «تفاهم» میان مردم، کوششی بعمل نیاید، تضادم و بر خورد ارزش ها و مقصودها و عقیده ها و هدف ها و منافع فردی و جمعی، نوعی «سوء تفاهم» را بوجود خواهد آورد که سرانجام آن همزیستی بدون تفاهم است، و نتیجه و مقصود هر کاری و چیزی نامعین و بی ارزش می شود و ناخشنودی و نارضایتی همگانی می گردد.

تفاهم در تعلیم و تربیت امروزی، نقش بسیار مؤثری دارد. اساس پیشرفت و ترقی دانش آموزان و دانشجویان بر روی درک ارزش های معنوی و مادی آنان گذارده شده است. هر گاه بین «هر بی و همتربی» تفاهم باشد، سندیت تعلیم و تربیت زودتر و بهتر صورت تحقیق بخود خواهد گرفت.

بنابراین، جد و جهد همواره در این باید باشد که سطح دانش همگانی و اطلاعات عمومی و دانسته های مردم در مورد درک ارزش ها و تفاهم متقابل و همزیستی با تفاهم بیشتر و بهتر و بالاتر گردد و همگان با نیروی عقل و تدبیر و فهم یکدیگر را دریابند و سرانجام «سوء تفاهم» از میان ما بیرون رود و «تفاهم انسانی» جایگزین آن گردد. (رجوع کنید به راز کرشمه ها، آن سوی چهره ها، و کتاب روح بشر تا لیفات ارزنده آقای دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی).